

Setareh Mousavi

1. PhD in Curriculum Planning

ARTICLE INFORMATION

Received:

Accepted:

Keywords:

art, curriculum, elementary education, innovation

ABSTRACT

The purpose of this study is to identify and explain the innovation of art curricula in elementary education. This research has been applied in a qualitative way. The research community was experts and art education teachers and faculty members of Farhangian University, who were selected by purposive sampling. Research data was collected through semi-structured interviews. Qualitative findings were analyzed based on topic and categorization. According to the results of the research, the most important concepts of the curriculum are: a set of all formal learning opportunities, the relative concept of the curriculum. Moreover, the most important distinguishing features of art curricula with other disciplines are: more emphasis on practical activities instead of theoretical topics, the role of art curricula in psychological development and the most important concepts of curriculum innovation are: fundamental changes in the process of curriculum planning, creation of a new approach in curriculum creation and the most important examples Curriculum innovation in art education includes: updating general specifications, goals, methods, etc.

دو فصلنامه پژوهش در آموزش ابتدایی

سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۲. صفحات: ۵۲-۳۳

رویکرد کیفی به تبیین و تحلیل نوآوری برنامه‌های درسی هنر در آموزش ابتدایی

ستاره موسوی

دکتری برنامه‌ریزی درسی

Email: setarehmousavi@gmail.com

چکیده

هدف این مطالعه، شناسایی و تبیین نوآوری برنامه‌های درسی هنر در آموزش ابتدایی می‌باشد. این پژوهش از نوع کاربردی و به روش کیفی انجام شده است. جامعه پژوهش صاحب‌نظران و معلمان آموزش هنر و اعضای هیئت‌علمی دانشگاه فرهنگیان بودند، که به روش نمونه‌گیری هدفمند تعداد ۲۵ نفر انتخاب گردید. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته گردآوری گردید. یافته‌های کیفی بر اساس گویه بندی و مقوله‌بندی تحلیل شد. طبق نتایج تحقیق مهم‌ترین مفهوم برنامه درسی عبارت‌اند از: مجموعه‌ای از کلیه فرصت‌های یادگیری رسمی، مفهوم نسبی برنامه درسی و مهم‌ترین ویژگی‌های متمایز برنامه‌های درسی هنری با سایر رشته‌ها عبارت‌اند از: تأکید بیشتر بر فعالیت‌های عملی به‌جای مباحث نظری، نقش برنامه‌های درسی هنر در رشد روان‌شناختی و مهم‌ترین مفاهیم نوآوری برنامه‌های درسی عبارت‌اند از: تغییرات اساسی در فرایند برنامه‌ریزی درسی، خلق یک رویکرد جدید در پدیدآوری برنامه درسی و مهم‌ترین نمونه‌های نوآوری برنامه‌های درسی در آموزش هنر عبارت‌اند از: به‌روز سازی مشخصات کلی، هدف، روش و... می‌باشد.

اطلاعات مقاله

دریافت: ۲۴ خرداد ۱۴۰۲

پذیرش: ۳ شهریور ۱۴۰۲

واژگان کلیدی:

آموزش ابتدایی، برنامه درسی، نوآوری، هنر

مقدمه

برنامه‌های درسی نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق اهداف آموزشی ایفا می‌کنند. در جامعه ما اگرچه در مقام سخن در رابطه با اهمیت نوآوری صحبت‌های فراوانی وجود دارد، لکن در عمل مؤسسه‌های آموزشی فعالیت‌های خود را سنتی اجرا می‌کنند (Azad et al., 2009) (Barrasa, 2010) (Oliver, 2008). رایبسون و آرونیکا (Robinson & Aronica, 2019) معتقد است برنامه درسی باید مبتنی بر کنجکاوی (توانایی پرسیدن سوال و کشف چگونگی انجام کارها)، خلاقیت (توانایی ایجاد ایده‌های جدید و کاربرد آن‌ها در عمل)، انتقاد (توانایی تجزیه و تحلیل اطلاعات و ایده‌ها و ایجاد استدلال و قضاوت)، ارتباطات (توانایی بیان افکار و احساسات به روشنی و با اطمینان در طیف وسیعی از رسانه‌ها و اشکال)، همکاری (توانایی کار سازنده با دیگران)، شفقت (توانایی همدلی با دیگران)، ترکیب (توانایی ارتباط با زندگی درونی و ایجاد احساس هماهنگی و تعادل شخصی)، شهروندی (توانایی تعامل سازنده با جامعه و شرکت در فرایندهای حفظ آن) باشد (quoted by Yasmi et al., 2022). در این راستا توجه به کاربست نوآوری آموزشی اهمیت فراوانی پیدا می‌کند. یکی از ضرورت‌های ایجاد مدارس و دانشگاه‌های نوآور، بازنگری و طراحی نظام مطلوب برنامه‌ریزی درسی آن است که نهادهای آموزشی با شناخت امکانات موجود به طراحی برنامه‌های درسی بپردازند (Mehrmohammadi, 2007). در عصر نوآوری نقش آموزش هنر در راستای تسهیل اقتصاد دانش‌مدار به مراتب بیش‌ازپیش می‌باشد (Federal Ministry of Economics and Technology, 2009), (Grüner, 2012) و (Konrad, 2012). به‌طور کلی، برخلاف تفکیک دانش از مهارت‌های عملی که مشخصه یادگیری در قرن بیستم بود، مهارت‌های قرن بیست و یکم باید درهم‌تنیده شوند تا منجر به مجموعه مهارت‌های شود که می‌تواند به آسانی برای حل بسیاری از مسائل پیچیده به کار رود (Ingalls Vanada, 2016, Kereluik et al, 2013). نیروی کار قرن بیست و یکم برای حمایت از فرهنگ بهبود مستمر، با استفاده از تکنیک‌های خلاقانه برای به چالش کشیدن هنجارها و تکرار سریع، بازنگری و تطبیق با فرآیندهای جدید آموزش دیده است (Ingalls Vanada, 2016). در حالی که تقریباً دو دهه از قرن بیست و یکم می‌گذرد، مهم است که توجه داشته باشیم که تغییرات سریع در جامعه جهانی، رهبران آموزشی در سراسر جهان را متحد کرده است تا تأکید بیشتری بر مهارت‌های قرن بیست و یکم به‌عنوان بخشی از تلاش‌های برابری اجتماعی و پایداری داشته باشند (UNESCO, 2017). گزارش سال ۲۰۱۸ مؤسسه بروکینگز^۱ سازمان ملل بیان کرد: باید برنامه‌های درسی هنر مدارس را متناسب با تقاضاهای حرفه‌ای بازنگری نموده و شاخص‌های نوین آموزش رشته‌های هنری را در آموزش ابتدایی ترویج داد (Dreesmann et al, 2014).

با توجه به تکامل مهارت‌هایی که در عصر حاضر ضروری تلقی می‌شوند، مدارس برای اجرای برنامه‌های درسی پویا به‌منظور پرورش مهارت‌های قرن ۲۱ با دانش‌آموزان خود به چالش کشیده می‌شوند (Workman, 2017) آموزش هنر می‌تواند به‌طور منحصربه‌فردی زمینه توسعه این مهارت‌ها را در دانش‌آموزان فراهم کند. در حالی که در آموزش موضوعات آکادمیک سنتی اغلب دانش‌آموزان مطالب را از طریق آموزش‌های غیرفعال و صرفاً از طریق حفظ کردن یاد می‌گیرند، آموزش هنر دانش‌آموزان را دعوت و تشویق می‌کند تا یادگیرندگان فعال باشند (Gullatt, 2007).

1. Brookings

علاوه بر این کاربرد برنامه درسی هنر در حمایت از یادگیری دانش‌آموزان با توانایی‌ها و زمینه‌های زبانی و فرهنگی متفاوت مؤثر بوده و راه‌های جدیدی را برای رسیدن به موفقیت و نیز فرصت‌هایی را جهت تعامل و ارتباط معنادار دانش‌آموزان با همسالان خود فراهم می‌کنند (Rooney, 2004). در جهان کنونی، ادغام هنر در برنامه درسی دانش‌آموزان و پرورش خلاقیت آنها می‌تواند پیشرفت اجتماعی و اقتصادی رقابتی را در آینده تضمین کند، زیرا خلاقیت می‌تواند در طول زمان منجر به نوآوری‌های قدرتمند شود (Wan, Ludwig, & Boyle, 2018).

هنر بیانگر خصیصه‌ای است که دگرگونی‌های جامعه را به تصویر می‌کشد (Abaci, 2013). تولید هنری با توجه به فکر هنرمند در برنامه‌های درسی هنر شکل می‌گیرد. مؤلفه‌های مهم در آموزش هنر عبارت از، شهود و تخیل «رویکرد سنتی»؛ خلق اثر هنری «رویکرد دیسپلینی»؛ کل اثر هنری «رویکرد دریافت احساس و معنا»؛ تأمل، وسعت، عمق بخشیدن و تمرکز فکر «رویکرد مشاهده آثار هنری»؛ تولید معنا «رویکرد زیبایی‌شناختی» است (Mehrmohammadi, 2004). با توجه به محتوای آموزش هنر، تولید هنری فرایند واکنش به مشاهدات، و تجربیات دیگر به‌وسیله خلق کارهای هنری به‌طور فکورانه، کاربرد تخیلی ابزارها، با رسانه‌های متنوع است (Wilson, 2002). در مجموع آموزش هنر، مسئله‌ای فراتر از تدریس مهارت‌ها و دانش خاص است. در این راستا برنامه‌های آموزش هنر، علاوه بر پرورش قابلیت‌های کارگاهی، باید به سمت آماده‌سازی بیشتر معلمان ترغیب شود به‌گونه‌ای که مهارت‌هایی را در خود رشد دهند که برای کاربست رویکرد بین‌رشته‌ای و تلفیقی در موقعیت‌های آموزشی نیاز است. مانند؛ تدریس از طریق هنرها. بنابراین، شایسته است دوره‌های آماده‌سازی قبل و حین خدمت معلمان و مربیان به‌طور مستمر بازنگری شود (The World Conference on Arts Education, 2006). آیزنر (Eisner, 1972:184) معتقد است: «آموزش هنر دارای ضرورت‌های شناختی، فردی و مولد است». در این راستا به خلاصه‌ای از پژوهش‌های مرتبط اشاره شده است:

اسود و اسلامی (Asvad, & Eslami, 2021) در پژوهشی تحت عنوان «برنامه درسی آموزش هنر در دوره ابتدایی از دیدگاه معلمان شهرستان مهاباد» که در آموزش هنر دوران ابتدایی باید به اهداف حوزه شناختی آموزش هنر، اهداف عاطفی برنامه درسی و به اهداف مهارتی آموزش هنر توجه شود.

طبق نتایج موسوی و رجایی پور (Mousavi & Rajaeipour, 2019) مهم‌ترین نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی عبارت‌اند از: نوآوری در حوزه مفهوم‌پردازی هنری، ارزش‌یابی فهم هنری، ارزش‌یابی فرایند تولید هنری در سطح فردی و جمعی، فراهم ساختن کارنامه‌ای از اثرها و آفرینش‌های هنری، ارزش‌یابی توان نقد آثار هنری با توجه به استانداردهای ملی و فراملی. میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی برنامه‌های درسی هنر، بیش‌تر از حد متوسط می‌باشد.

ارجمند غجورو ارجمندی در مطالعه‌ای تحت عنوان «اثر بخشی برنامه‌های پرورش خلاقیت در برنامه درسی هنر بر خلاقیت دانش‌آموزان دوره ابتدایی» (Arjmand Ghujur & Arjmandi, 2018) به این نتیجه رسیدند که برنامه‌های پرورش خلاقیت در برنامه درسی هنر بر میزان خلاقیت دانش‌آموزان مؤثر بوده است و می‌توان دوره‌های آموزشی برنامه‌های پرورش خلاقیت در برنامه درسی هنر برای معلمان و مربیان اجرا کرد تا بتوانند برنامه‌های مطلوب پرورش خلاقیت را در کلاس‌های درس اجرا کنند.

در یک مطالعه گروه و ایگان (Grohe & Egan, 2016) که باهدف بهبود تفکر انتقادی و مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموزان، هنرهای بصری را در برنامه‌های درسی آنها ادغام نمودند، نتایج نشان داد که شرکت‌کنندگان کلاس هشتم تنها پس از یک سال تحصیلی، افزایش قابل توجهی در مهارت‌های تفکر انتقادی خود نشان دادند، درحالی‌که دانش‌آموزان گروه شاهد هیچ بهبودی را نشان ندادند.

در تحقیق مشابهی ای که توسط بیکر و همکاران (Baker et al, 2018) انجام شد نتایج نشان داد که دانش آموزان در یک مدرسه سیاتل بهبود قابل توجهی در مهارت‌های تفکر انتقادی خود پس از تنها یک سال ادغام هنر در بین رشته‌ها نشان دادند. علاوه بر این، ادغام هنر در توسعه مهارت‌های ارتباطی و زبانی نیز بسیار مفید باشد. به عنوان مثال، مطالعه‌ای بر روی دانش آموزان نشان داد که درحالی که انگلیسی‌زبانان غیربومی از مهارت‌های زبانی محدود خود در سایر دروس دانشگاهی ناامید شده بودند، این دانش آموزان می‌توانستند زمانی که هنر در برنامه‌های درسی آنها ادغام می‌شد، آموخته‌های خود را به‌طور مؤثرتری بیان کنند (Brouillette, 2010).

در پژوهشی فیلیموویچ، سانکوا (Filimowicz, Tzankova, 2014) در مطالعه خود تحت عنوان «خلاقیت، سخنرانی‌های بزرگ و رسانه‌های اجتماعی: شکستن سنت در آموزش هنر و طراحی» به این نتیجه رسیدند که نشان داد که مهم‌ترین شاخص‌های نوآوری آموزش هنر عبارت‌اند از؛ رویکرد موردی به تدریس و یادگیری، مدل بازخوردی چندگانه، محیط تجربی و یادگیری فعال. رجب (Rajab, 2013) در تحقیقی تحت عنوان «توسعه آموزش تعاملی کل کلاس: رفع نیازهای آموزشی معلمان دبیرستان زبان انگلیسی‌زبان سوریه». به این نتیجه رسید علی‌رغم، تلاش‌های رسمی در راستای نوآوری‌های برنامه‌های درسی، همچنان در متون درسی و کلاس‌های آموزشی به‌جای رویه‌های فراگیر محور و پرورنده درک شناختی معلمان و دانش آموزان، بر یادگیری طوطی‌وار و مکانیکی و معلم محور تأکید می‌شود.

قدمی (Ghadami, 2012) نیز در تحقیقی با عنوان «آموزش طراحی محور و نقش آن در موفقیت‌های علمی هنرجویان معماری، نقش جهان» به این نتیجه رسید که آموزش معماری بر میزان خلاقیت و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دوره متوسطه تحصیلی تأثیر قابل توجهی دارد. مؤلفه‌های انعطاف‌پذیری، ابتکار، بسط و درنهایت سیالیت به ترتیب از اهمیت بسیار زیاد در این میان برخوردارند و این مقادیر در نمونه شاهد، در مقایسه با مورد، تغییر قابل توجهی را نشان می‌دهد.

کیان و مهرمحمدی (Kian & Mehr mohammadi, 2012) در پژوهشی که جهت شناخت کاستی‌های موجود در توانمندی‌های معلمان به شیوه تحلیل محتوا انجام دادند به این نتیجه رسیدند که برای رفع کم‌وکاستی‌ها و مشخص کردن نیازهای فعلی معلمان در زمینه اقتضائات برنامه درسی هنر باید اصلاحاتی ضروری در شناساندن اهمیت و کاربرد برنامه درسی هنر برای دانشجویان - معلمان فراهم شود.

شرفی و همکاران (Sharafi et al, 2011) در تحقیقی که به بررسی اثرگذاری فرصت‌های یادگیری، در تعامل نظریه و عمل برنامه درسی و آموزش هنر پرداختند، به این نکته پی بردند که ایجاد فرصت‌های یادگیری همچون رهیافت تلفیقی به برنامه درسی هنر؛ ایجاد فرصت‌های یادگیری در برنامه‌ریزی درسی هنر مبتنی بر منطقه و مدرسه؛ فرصت‌های یادگیری در آموزش هنرهای ملی (ایرانی - اسلامی) و برنامه درسی جدید هنر بر تعامل نظریه و عمل برنامه درسی هنر تأثیر می‌گذارد.

مورنو (Moreno, 2010) در طی پژوهش خود تحت عنوان «پویایی طراحی و توسعه برنامه درسی: در دانش مدرسه در دیدگاه مقایسه‌ای و تاریخی» به این نکته پی برد که استفاده از تکنولوژی، توسعه و ارتباط عقاید و چشم‌انداز دنیای خود، توسعه دانش و درک و فهم، ایجاد انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های آگاهانه، کار مشارکتی را از جمله نوآوری برنامه‌های درسی قلمداد می‌کند که منجر به بسط روحیه دانش پژوهی و ارزش‌آفرینی خواهد شد.

علی‌رغم شواهدی مبنی بر قدرت آموزش هنر در تأثیرگذاری بر مهارت‌های دانش‌آموزان قرن بیست و یکم، بسیاری از مدارس در سراسر کشور بودجه خود را جهت آموزش هنر کاهش داده یا حذف می‌کنند. (Dwyer, 2011). به ویژه مدارس روستایی نسبت به مدارس شهری، فرصت‌های کمتری را برای یادگیری هنر برای دانش‌آموزان خود فراهم می‌کنند (NAEP, 2016). علاوه بر این پژوهش‌های شرفی (Sharafi, 2011, 2006, 2005) مشکلات جاری در حوزه یادگیری هنر را کمبود هنرآموز در گروه تحصیلی هنر؛ وجود مربیان هنر غیر مرتبط در مقاطع مختلف آموزشی به نیروی انسانی خلاق و برخوردار از مهارت‌ها در تدریس هنر مطرح نموده است که با توجه به جایگاه آموزش ابتدایی در رشد علمی و اقتصادی در عرصه فراملی از یک سو و نقش برنامه‌های درسی هنر، ضرورت نوآوری برنامه‌های درسی هنری پیش از پیش احساس می‌شود.

به جرئت می‌توان گفت، یکی از موضوعاتی که بستر فراموشی برنامه درسی هنر به‌خصوص در مقطع ابتدایی را ایجاد کرده است؛ ابهام و عدم روشنی شاخص‌های برنامه‌های درسی نوآوری برنامه‌های درسی، خصایص متمایز برنامه‌های درسی هنر و نمودهای نوآوری در برنامه‌هایی درسی هنر می‌باشد در نتیجه آمادگی معلمان مربیان و مؤلفان کتب درسی با این شاخص‌ها و لحاظ نمودن آنها در طرح‌های درس و تولید محتوا بیش از پیش ضروری است. تا زمانی که معلمان و اعضای هیئت علمی نسبت به نوآوری در عنصرهای برنامه درسی، امکانات و محدودیت‌ها نحوه استفاده از آنها و میزان استفاده از آنها و تأثیر این نوآوری‌ها را در پیشرفت حیطه هنری ناچیز بشمارند حداکثر پذیرش این نوآوری‌ها در مدارس فراهم نخواهد شد. بنابراین، تحقیق حاضر با روش کیفی به تبیین برنامه درسی، نوآوری برنامه‌های درسی و نوآوری در آموزش هنر ابتدایی از دیدگاه صاحب‌نظران می‌پردازد. از جمله دلایل انتخاب مقطع ابتدایی به‌عنوان جامعه پژوهش به دلیل این است که ۱- توجه ناکافی به برنامه‌های درسی هنر به‌طور خاص و نوآوری‌های برنامه‌های درسی به‌طور عام ۲- تدوین دستورالعمل‌های جدید آموزش و پرورش و سند بنیادین در راستای نوآوری و تغییر برنامه‌های درسی هنر و توجه به ساحت‌های چندگانه می‌باشد.

اکثر پژوهش‌ها به‌طور مجزا و نوآوری آموزشی را مورد توجه قرار داده‌اند و به ویژگی‌های نوآوری در برنامه‌درسی، به‌ویژه برنامه درسی هنر ابتدایی و شاخص‌های نوآوری برنامه‌های درسی در آموزش هنر ابتدایی توجه چندانی نکرده‌اند بنابراین ضرورت انجام این پژوهش احساس می‌شود. به‌طور خلاصه، پژوهش حاضر، خصایص و شاخص‌های برنامه‌های درسی، نوآوری برنامه‌های درسی و نوآوری در برنامه‌های درسی هنر ابتدایی را از دیدگاه اعضای هیئت علمی و معلمان باتجربه آموزش هنر، پژوهشگران عرصه هنری را مورد بررسی قرار می‌دهد که این نتایج و آگاهی‌ها می‌توانند زمینه‌ساز تسهیل و تسریع کاربرد شاخص‌های نوآوری برنامه درسی هنر در مقطع ابتدایی و همین‌طور سایر حیطه‌ها و ایجاد فضای آموزشی پذیرنده نوآوری و ارائه الگویی کاربردی در این راستا باشند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر کاربردی و با رویکرد کیفی است. معلمان باتجربه آموزش هنر، اعضای هیئت علمی، پژوهشگران آموزش هنر در سطح داخل و خارج کشور، جامعه پژوهش را تشکیل می‌دهند. در این پژوهش با ۶ نفر از پژوهشگران آموزش هنر (داخلی و خارجی) (۵ نفر از معلمان باتجربه آموزش هنر ابتدایی، ۲ نفر سرگروه آموزشی و ۷ نفر از اعضای هیئت علمی باتجربه دانشگاه در سطح کشور و همچنین ۵ نفر از اساتید صاحب‌نظر دانشگاه خارج از کشور) مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام گرفته است که نمونه این پژوهش بوده‌اند.

روش نمونه‌گیری اولیه برای انتخاب پژوهشگران و متخصصان، اعضای هیئت‌علمی و کمیته‌های بازنگری برنامه‌های درسی در این پژوهش، هدفمند بوده است. علاوه بر روش نمونه‌گیری هدفمند، از روش نمونه‌گیری شبکه‌ای نیز استفاده شده است. در این پژوهش از ابزار مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شده است. اعتبار فرم مصاحبه از سوی صاحب‌نظران آموزشی و هنری، تأیید گردید، اطمینان‌پذیری فرم مصاحبه با قرار دادن خلاصه مطالب و مقوله‌های تعیین‌شده در اختیار سه نفر آگاه به روش‌های پژوهش کیفی و اعمال‌نظرهای آنان بررسی شده است. برای تحلیل اطلاعات حاصل از مصاحبه‌ها از چند مرحله یا گام استفاده شده است: فراهم‌سازی داده‌ها، سازمان‌دهی داده‌ها، تقلیل و تلخیص داده‌ها در قالب مقوله‌ها از طریق کدگذاری و متمرکز و ترکیب کردن کدها. درنهایت، ارائه داده‌ها به صورت تصویر، جدول یا بحث و مقوله‌بندی با کمک نرم‌افزار مکس - کیودا^۱ نشان داده شده است.

یافته‌های پژوهش

سؤال اول: برداشت شما از مفهوم برنامه درسی چه می‌باشد؟

جدول ۱: مهم‌ترین برداشت‌های اظهارشده در زمینه مفهوم برنامه‌های درسی

ردیف	برداشت‌ها
۱	مجموعه‌ای از کلیه فرصت‌های یادگیری رسمی، غیررسمی، پنهان و آشکار
۲	مفهوم نسبی برنامه درسی با توجه به فرهنگ‌ها، سطوح تحصیلی، رشته‌های تحصیلی مختلف در قالب بین‌رشته‌ای و چند رشته‌ای
۳	برنامه‌ای برای یک موضوع درسی خاص در یک پایه تحصیلی مشخص، در طول یک دوره تحصیلی، یا به عنوان برنامه موضوع‌های مختلف درسی در طول یک دوره تحصیلی
۴	برنامه درسی به مثابه محصول برنامه‌ریزی درسی
۵	نقشه جامع یادگیری با تدارک فرصت‌های تربیتی متنوع و جامع، در راستای فراهم‌سازی تحولاتی همه‌جانبه در عمیق در محتوای آموزشی
۶	چهارچوب علمی آموزش در قالب مؤلفه‌ها و عناصر ۵ گانه هدف، محتوا-تدریس و ارزشیابی

از نظر مصاحبه‌شوندگان ۶ شاخص مندرج در جدول ۱ مهم‌ترین برداشت‌های اظهارشده در زمینه مفهوم برنامه‌های درسی از دید اعضای هیئت‌علمی و صاحب‌نظران آموزش هنر است، که در ادامه مطرح و همراه با مختصری از گزیده مصاحبه‌ها ارائه می‌گردد.

۱- مجموعه‌ای از کلیه فرصت‌های یادگیری رسمی، غیررسمی، پنهان و آشکار: این مفهوم برنامه درسی توسط ۱۴

نفر از افراد شرکت‌کننده (۷۳/۶۸ درصد) در پژوهش توصیه و مورد تأکید قرار گرفت. از نظر مصاحبه‌شوندگان متخصص برنامه درسی، برنامه درسی یعنی کلیه تجارب و فرصت‌های یاددهی-یادگیری که می‌تواند از قبل طراحی شده باشند و یا بدون طراحی قبلی ایجاد شوند. بنابراین کلیه فرصت‌های یادگیری رسمی، غیررسمی، پنهان و آشکار را می‌توان جزء برنامه‌های درسی تلقی نمود (مصاحبه‌شونده ۱۸، ۳، ۲).

۲- مفهوم نسبی برنامه درسی با توجه به فرهنگ‌ها، سطوح تحصیلی، رشته‌های تحصیلی مختلف در قالب بین‌رشته‌ای

و چند رشته‌ای: این مفهوم برنامه درسی توسط ۱۲ نفر از افراد شرکت‌کننده (۶۳/۱۵ درصد) در پژوهش توصیه و مورد تأکید قرار گرفت. مصاحبه‌شونده شماره ۴ معتقد است «برنامه درسی را می‌توان بر مبنای موضوع‌های درسی خاص مانند ریاضی، علوم، زبان انگلیسی و تاریخ، یا پایه‌ها و سطوح‌های تحصیلی نگاه کرد. این دیدگاه بر دانش، مفهوم‌ها و تعمیم‌های یک موضوع درسی خاص، یا گروهی از موضوع‌ها تأکید دارد مانند برنامه درسی تک درس ریاضی یا برنامه درسی هسته اصلی». «همچنین برنامه درسی را می‌توان بر مبنای کشور، فرهنگ، سطوح و مقطع تحصیلی به گونه‌ای متفاوت دید و تعریفی قطعی از برنامه درسی وجود ندارد» (مصاحبه‌شونده ۷).

۳- برنامه‌ای برای یک موضوع درسی خاص در یک پایه تحصیلی مشخص، در طول یک دوره تحصیلی، یا به‌عنوان برنامه موضوع‌های مختلف درسی در طول یک دوره تحصیلی: این مفهوم برنامه درسی توسط ۱۱ نفر از افراد شرکت‌کننده (۵۷/۸۹ درصد) در پژوهش توصیه و مورد تأکید قرار گرفت. (مصاحبه‌شونده ۶)، «معتقد است که برنامه درسی به‌عنوان مجموعه‌ای از دروس یا برنامه‌ای برای مطالعه است و در واقع برنامه درسی عبارت از برنامه‌ای است که در آن فهرست موضوعات مختلف درسی به تفکیک تعیین و تصریح شده است».

۴- برنامه درسی به‌مثابه محصول برنامه‌ریزی درسی: این مفهوم برنامه درسی توسط ۱۲ نفر از افراد شرکت‌کننده (۶۳/۱۵

درصد) در پژوهش توصیه و مورد تأکید قرار گرفت. مصاحبه‌شوندگان (۹) معتقد است که «برنامه درسی را تجربیات آموختنی و نتایج موردنظر به‌صورت طرح‌ریزی شده و هدایت‌شده که از طریق بازسازی منطقی معرفت و تجربه، به‌منظور رشد دائمی یادگیرنده در زمینه شخصی و اجتماعی، تحت نظارت مدرسه تدوین شده است، تعریف می‌کند و برنامه درسی محصول این فرایند و طرح است». «برنامه‌ریزی درسی شامل سازمان‌دهی یک سلسله فعالیت‌های یاددهی و یادگیری به‌منظور ایجاد تغییرات مطلوب در رفتار یادگیرنده‌ها و ارزشیابی میزان تحقق این تغییرات است. بنابراین فرایند برنامه‌ریزی درسی شامل سازمان‌دهی فعالیت‌ها و ارزشیابی می‌باشد و هدف آن ایجاد تغییرات مطلوب و محور آن یادگیرنده است» (مصاحبه‌شونده ۲).

۵- نقشه جامع یادگیری با تدارک فرصت‌های تربیتی متنوع و جامع، در راستای فراهم‌سازی تحولانی همه‌جانبه در عمیق در

محتوای آموزشی: این مفهوم برنامه درسی توسط ۱۲ نفر از افراد شرکت‌کننده (۶۳/۱۵ درصد) در پژوهش توصیه و مورد تأکید قرار گرفت. از دیدگاه مصاحبه‌شونده شماره ۱ به‌مثابه متخصص برنامه‌ریزی درسی، «برنامه درسی به‌عنوان یکی از زیر نظام‌های اصلی سند تحول بنیادین و به‌منزله نقشه جامع یادگیری، زمینه ایجاد تحول همه‌جانبه، گسترده و عمیق در مفاهیم و محتوای آموزشی را فراهم می‌آورد. این برنامه تحول‌آفرین با تدارک فرصت‌های تربیتی متنوع و جامع، درصدد است تا امکان کسب شایستگی‌های لازم جهت درک و اصلاح موقعیت بر اساس نظام معیار اسلامی توسط فراگیران را میسر سازد و آنان را برای تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش تا دستیابی به مراتبی از حیات طیبه یاری رساند».

۶- چهارچوب علمی آموزش در قالب مؤلفه‌ها و عناصر ۵ گانه هدف، محتوا-تدریس و ارزشیابی: این مفهوم برنامه

درسی توسط ۵ نفر از افراد شرکت‌کننده (۲۶/۳۱ درصد) در پژوهش توصیه و مورد تأکید قرار گرفت. از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان برنامه درسی عبارت است از یک موضع‌گیری اساسی درباره عناصر برنامه درسی (هدف، محتوا، یاددهی یادگیری و ارزشیابی) در ابعاد گوناگون نظری و عملی. عناصر برنامه درسی عبارت‌اند از مجموع فعالیت‌ها و تجربیاتی که در قالب برنامه‌های درسی تهیه و تدوین می‌شوند. عناصر تشکیل‌دهنده برنامه درسی یکی از مباحث مورد مناقشه در این حوزه است (مصاحبه‌شوندگان ۲، ۳، ۴، ۵).

سؤال دوم: برنامه‌های درسی هنری دارای چه ویژگی‌های متمایز با سایر حیطه‌ها است؟**جدول ۲: مهم‌ترین ویژگی‌های متمایز برنامه‌های درسی هنری**

ردیف	برداشته‌ها
۱	تأکید بیشتر بر فعالیت‌های عملی به‌جای مباحث نظری در مقایسه با سایر حیطه‌ها
۲	نقش کارآمد و تسهیل‌کننده برنامه‌های درسی هنر در رشد روان‌شناختی
۳	گرایش بیشتر برنامه‌های درسی هنری به فراهم‌سازی فرصت انتخاب و شکوفایی برای فراگیران
۴	تأکید بیشتر بر حوزه‌های عاطفی و زیبایی‌شناختی در تدوین برنامه‌های درسی
۵	تأکید بر ساخت دانش و مهارت پروری دانش‌آموز
۶	محوریت اساسی بر تجربه‌های دانش‌آموز نه تجربه‌های معلم

از نظر مصاحبه‌شوندگان ۶ شاخص مندرج در جدول ۲ مهم‌ترین ویژگی‌های متمایز برنامه‌های درسی هنری از دید اعضای هیئت‌علمی و صاحب‌نظران آموزش هنر است، که در ادامه مطرح و همراه با مختصری از گزیده مصاحبه‌ها ارائه می‌گردد.

۱- **تأکید بیشتر بر فعالیت‌های عملی به‌جای مباحث نظری در مقایسه با سایر حیطه‌ها:** این ویژگی برنامه‌های درسی هنری توسط ۱۳ نفر از افراد شرکت‌کننده (۶۸/۴۲ درصد) در پژوهش توصیه و مورد تأکید قرار گرفت. از دید آنان که اکثریت متخصصان آموزش هنر^۱ می‌باشند، به نظر می‌رسد که برنامه درسی رشته‌های هنر بیشتر عملی است و کمتر حالت نظری دارد و فراگیران باید با تمرین عملی به موضوعات درسی مسلط شوند نه صرفاً با مطالعه. «یکی از اهداف برنامه‌های درسی هنری افزایش خودکارآمدی در بین فراگیران آنها می‌باشد تا آنها بتوانند در راستای مهارت‌هایی که کسب می‌کنند در بازار کار فعالیت‌های متناسب با آموزش‌های خود را شروع نمایند. بنابراین نیاز است تا روش‌های آموزشی جدیدی مورد استفاده قرار گیرد تا بتوان در راستای بهبود وضعیت آموزش مهارت‌آموختگان گام‌های مؤثری برداشت و این سیاست در رشته‌های هنری دارای اهمیتی بیش از پیش می‌باشد.» (مصاحبه‌شونده شماره ۴). بر اساس نظر مصاحبه‌شونده شماره ۱ «در واقع یک وجه متمایز برنامه درسی هنری در این است که برنامه‌های درسی هنری باید به عرصه عمل دربیاید تا برنامه درسی به معنای واقعی محقق شود.» (مصاحبه‌شونده شماره ۱) از دید صاحب‌نظر دیگری در عرصه آموزش هنر «تفاوت شاخص رشته‌های هنری با سایر رشته‌ها این است که بیشتر مربوط به حوزه‌های عاطفی و روانی حرکتی از طبقه‌بندی بلوم هستند ولی سایر رشته‌ها بیشتر در ارتباط با حوزه شناختی می‌باشند.» (مصاحبه‌شونده ۳)

۲- **نقش کارآمد و تسهیل‌کننده برنامه‌های درسی هنر در رشد روان‌شناختی:** این ویژگی برنامه‌های درسی هنری توسط ۱۲ نفر از افراد شرکت‌کننده (۶۳/۱۵ درصد) در پژوهش توصیه و مورد تأکید قرار گرفت. از دید یکی از صاحب‌نظران رشته‌های هنری «برنامه‌های درسی هنری به‌منزله بیان افکار، احساسات به شکلی متعالی است که ماندگارترین حالات را در فراگیران ابتدایی جاودانه می‌سازد.

^۱ - در پژوهش حاضر منظور از متخصصان آموزش هنر اساتید و متخصصانی می‌باشند که برای سالیان متوالی در عرصه آموزش هنر به پژوهش، تدوین و تألیف کتب و مقالات معتبری پرداخته‌اند

برنامه‌های درسی هنر علاوه بر بیان احساسات که با لذت نیز همراه است، دارای نقش بسیار درخور توجهی بوده و می‌تواند در یادگیری و رشد شخصیت افراد جامعه، بهبود رفتارهای اخلاقی و اجتماعی و رها شدن تعارضات روانی در خود مخاطب نقشی بی‌بدیل داشته باشد. (مصاحبه‌شونده شماره ۱۴) برنامه‌های درسی هنر اشتراک فرهنگ را ارتقا می‌دهند. هنرها مهارت‌های اجتماعی را ارتقاء داده و پذیرش تفاوت‌ها را مقدور می‌سازند. هنرها وحدت و هماهنگی را ارتقا می‌دهند. مهارت‌های شناختی و ادراکی را ارتقا می‌دهند (مصاحبه‌شوندگان ۵، ۷، ۱)

۳- گرایش بیشتر برنامه‌های درسی هنری به فراهم‌سازی فرصت انتخاب و شکوفایی برای فراگیران نسبت به سایر برنامه‌های درسی: این ویژگی برنامه‌های درسی هنری نیز توسط ۱۱ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۷/۸۹ درصد) مورد توجه قرار گرفت. مصاحبه‌شونده شماره ۷، معتقد است «در نگاه متخصصان آموزش هنر، برنامه‌ریزی درسی هنر به منزله تحقق فرصت‌های انتخاب و شکوفایی هنرجویان می‌باشد. برخلاف برنامه‌های درسی سایر دیسیپلین‌ها که تأکیدشان بیشتر مبتنی بر تسلط تخصصی بر مواد آموزشی با توجه به هدف‌های دیسیپلین درسی می‌باشد، برنامه‌های درسی هنری بنا به ماهیت انعطاف‌پذیری موضوع آموزششان، فرصت‌هایی برای هنرجویان با رویکرد فرد محوری فراهم می‌کنند». از نظر مصاحبه‌شونده ۱۱ "مؤلفه‌های فرصت‌های یاددهی هنر عبارت‌اند از؛ رفتارگرایی، موضوع مدار، رشد اجتماعی، رشد شناختی می‌باشد».

۴- تأکید بیشتر بر حوزه‌های عاطفی و زیبایی‌شناختی در تدوین برنامه‌های درسی. این ویژگی برنامه‌های درسی هنری نیز توسط ۱۱ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۷/۸۹ درصد) مورد تأکید و توجه قرار گرفت. به نظر یکی از مصاحبه‌شوندگان به‌مثابه متخصص برنامه‌ریزی درسی، «یکی از وجوه مهم برنامه‌های درسی هنری که آن را از سایر برنامه‌های درسی متمایز نموده است، ارتباطش با بعد زیبایی‌شناختی انسان؛ بنابراین برنامه درسی هنر باید مملو از بعد زیبایی‌شناسی باشد و پاسخگوی روح زیبا شناسانه مخاطب باشد.» (مصاحبه‌شونده شماره ۱) از نظر مصاحبه‌شونده

شماره ۱۰، «زیباشناختی وسیله‌ای برای آموزش ارزش‌هاست و آموزش هنر به افراد برای درک مبتنی بر تحلیل برای توانایی انتقال احساسات در قالب تصور است و منجر به پرورش ذهن صرفاً مستلزم پرورش تخیل است، تأکید بر زیباشناختی برنامه‌های درسی هنری جهت پرورش تصورات هنرجویان برای بازیابی مفاهیم و برقراری ارتباط بین تعبیر و برداشت‌ها توسط تصورات گوناگون می‌باشد».

۵- تأکید بر ساخت دانش و مهارت پروری دانش‌آموز: این ویژگی برنامه‌های درسی هنری توسط ۱۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۲/۶۳ درصد) مورد توجه قرار گرفت. از نظر مصاحبه‌شونده ۱۵، «برنامه‌های درسی هنری فرآیند یادگیری را ارتقا می‌دهند.» به‌زعم مصاحبه‌شونده شماره ۴ «دستگاه‌هایی که هنر پرورش می‌دهند، شامل دستگاه‌های درهم‌تنیده حسی، عاطفی، شناختی، احساسی و توانایی‌های حرکتی می‌شوند. این بدان معنا نیست که در سایر برنامه‌های درسی نمی‌توان یاد گرفت، اما برنامه‌های درسی هنر فرصت‌هایی برای رشد دستگاه‌های چندگانه مغز به‌طور هم‌زمان فراهم می‌آورد که تولیداتی را بیافرینند و مفاهیم، الگوها و دانش‌هایی را خلق کنند.» به‌زعم مصاحبه‌شوندگان برنامه‌های درسی هنری بیشتر اوقات به این دلیل به حاشیه رانده می‌شوند که مؤلفه‌های اقتصاد دانش‌محور بر جامعه حاکم است و رشد نامتوازن دیسیپلین‌ها در سطح جامعه این عقیده اشتباه در میان جامعه رواج پیدا کرده است که رشته‌هایی چون پزشکی و غیره برای رشد کارآفرینی و اشتغال حائز اهمیت می‌باشند.

در صورتی که رشته‌های هنری از همان دوره ابتدایی بر جنبه‌های مهارتی و عمل‌گرایی و روحیه و ذوق فردی فراگیران تأکید می‌کنند و ساخت و تولید فردی که در بسیاری از دیسیپلین‌ها گمنام مانده است مورد تأکید واقع می‌شوند. بنابراین شناخت و فعالیت و مهارت فراگیر در برنامه‌های درسی هنری محوریت بیشتری دارد (مصاحبه‌شونده ۱۰، ۳، ۲).

۶- محوریت اساسی بر تجربه‌های دانش‌آموز نه تجربه‌های معلم: این ویژگی برنامه‌های درسی هنری توسط ۹ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۴۷/۳۶ درصد) مورد تأکید قرار گرفت از دید آنان، رویکردهایی که برنامه‌های درسی هنر نسبت به یادگیری هنری دارند، از ادراک دانش‌آموزان از محیط یادگیری نشات می‌گیرد. طبق چارچوب برنامه‌های درسی هنری، تجربه زیبایی‌شناسی سرانجام تجربه انسان را به نهایت رشد می‌رساند. این تجربه شامل احساس، معنا سازی، همدردی و تخیل ورزی می‌باشد که منجر به ترمیم زندگیهنرجو می‌شود. متخصصان برنامه‌های درسی هنری در تولید آثار هنری، به‌ویژه با نگاه زیبا شناسانه به هنر، نواقص آموزش سایر دیسیپلین‌ها، با کمک تجربه‌های زیبایی‌شناختی برای تک‌تک افراد رو به کاهش می‌رود، و با وارد کردن تجربه‌های آموزشی و غیر آموزشی هنرجویان در ساختار آموزش و شیوه‌های یادگیری، هنرجویان قادر می‌شوند که به یادگیری بهتر، تفکر و تصمیم‌گیری در شرایط پیچیده زندگی واقعی بپردازند و معلم صرفاً هدایت‌کننده‌ای غیرمستقیم می‌باشد (مصاحبه‌شونده ۷، ۶). بنابراین تجربه هنرجو در برنامه‌های درسی هنری نقشی به مراتب بیشتر از سایر رشته‌های دارد.

سؤال سوم: برداشت شما از نوآوری برنامه درسی چه می‌باشد؟

جدول ۳: مهم‌ترین برداشت‌ها از نوآوری برنامه‌های درسی

ردیف	برداشت‌ها
۱	تغییرات بنیادی در فرایند برنامه‌ریزی درسی
۲	خلق یک رویکرد جدید در پدیدآوری برنامه درسی به‌منزله پیامد برنامه‌ریزی درسی
۳	پیاپاده‌سازی مؤلفه‌های خلاقیت در راستای بهینه‌سازی و ارتقا کیفی عنصرهای برنامه‌های درسی (یادگیری مبتنی بر تیم، تفکر ترکیبی، تدریس خلاق، آموزش بر مبنای نقشه مفهومی با روش تلفیقی)
۴	کاربست آموزه‌های رشته‌ای و فرا رشته‌ای در طراحی و اجرای فرایند برنامه‌ریزی درسی
۵	توجه به دانش‌های عمل‌گرا و مهارت محور در فرایندهای تدریس، یادگیری و ارزشیابی
۶	حمایت از ترکیب افکار و تأملات، مدل‌ها، و ایده‌های نوین ملی و بین‌المللی در فرایند برنامه‌ریزی درسی
۷	تغییر کلی و جزئی در سطوح مختلف ملی، محلی هم در قالب متمرکز (تغییر و اصلاح رویه‌های آموزشی دانش‌افزایی اساتید) و هم در قالب غیرمتمرکز (فراهم‌سازی فرصت‌های یادگیری برای تسهیل توانمندی‌های چندگانه و نوآور در فراگیران)
۸	واکنش‌های نوآورانه و چندگانه در تدوین و اجرای برنامه‌های درسی رشته‌های مختلف
۹	توجه به توانمندی‌های شناختی و فراشناختی در برنامه‌ریزی درسی

از نظر مصاحبه‌شوندگان ۹ شاخص مندرج در جدول ۳ مهم‌ترین برداشت‌ها از نوآوری برنامه‌های درسی از دید اعضای هیئت‌علمی و صاحب‌نظران آموزش هنر است، که در ادامه مطرح و همراه با مختصری از گزیده مصاحبه‌ها ارائه می‌گردد.

۱- **تغییرات بنیادی در فرایند برنامه‌ریزی درسی:** این مفهوم نوآوری توسط ۱۳ نفر از افراد شرکت‌کننده (۶۸/۴۲ درصد) در پژوهش مورد تأکید قرار گرفت. به‌زعم آنان منظور از نوآوری مسلماً تغییرات جزئی نیست، بلکه تغییرات اساسی را شامل می‌شود البته این تغییرات اساسی همانند یک انقلاب می‌تواند مقاومت دیگران در برابر تغییرات را برانگیزاند و آنها با تغییرات مخالفت کنند (مصاحبه‌شونده ۸ و ۱). از دیدگاه یکی از متخصصان برنامه‌ریزی درسی «نوآوری در برنامه درسی یعنی دگرگونی اساسی، بنابراین صرف تغییر نام، تغییرات جزئی در سرفصل دروس و نوآوری محسوب نمی‌شود.» (مصاحبه‌شونده شماره ۳).

۲- **خلق یک رویکرد جدید در پدیدآوری برنامه درسی به‌منزله پیامد برنامه‌ریزی درسی:** این مفهوم نوآوری برنامه درسی توسط ۱۲ نفر از افراد شرکت‌کننده (۶۳/۱۵ درصد) در پژوهش توصیه‌شده است. در واقع مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند، نوآوری باید خلق یک برنامه درسی باشد که: ۱- متمایز از برنامه‌های درسی قبلی باشد. ۲- باید نوآوری را به مخاطبش هم منتقل کند؛ یعنی همان‌طور که برنامه درسی یک مفهوم، دانش و نقشی را به مخاطب منتقل کند که پرورش‌دهنده نوآوری شناختی و عملی باشد. بر خی دیگر از مصاحبه‌شوندگان تأکید کردند که از وجه دیگر نوآوری برنامه‌ریزی به معنی خلق رویکردهای جدید در حوزه برنامه‌ریزی درسی به‌منزله تدوین برنامه درسی‌ای متناسب با نیازهای علمی و اجتماعی جامعه می‌باشد (مصاحبه‌شوندگان ۹، ۱۲، ۳، ۴). به‌زعم مصاحبه‌شونده شماره ۱، «نوآوری را می‌توان هم در خلق یک برنامه درسی جدید، معنی کرد و هم خلق یک رویکرد جدید در پدیدآوری برنامه‌ریزی دانست.» (مصاحبه‌شونده شماره ۱)

۳- **پیاده‌سازی مؤلفه‌های خلاقیت در راستای بهینه‌سازی و ارتقا کیفی عنصرهای برنامه‌های درسی (یادگیری مبتنی بر تیم، تفکر ترکیبی، تدریس خلاق، آموزش بر مبنای نقشه مفهومی با روش تلفیقی):** این مفهوم نوآوری برنامه درسی نیز توسط ۱۱ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۷/۸۹ درصد) مورد تأکید قرار گرفت. به‌زعم مصاحبه‌شونده شماره ۱۱، «برنامه درسی نوآورانه برنامه‌ای است که ضمن افزایش انعطاف‌پذیری فکری دانش‌آموزان، سبب ارائه ایده‌ها، و کاره‌ای بدیع از سوی آنها می‌شود. در واقع نوآوری‌های برنامه‌های درسی ناظر بر محتوای آموزشی، روش‌های مورد استفاده، بهره‌گیری از فناوری‌های جدید و پذیرش تغییرات آموزشی است و همه این نوآوری‌ها مستلزم کاربست مؤلفه‌های تفکر خلاقانه در تدوین عنصرهای برنامه درسی به‌منظور ارتقاء برنامه‌های درسی موجود و افزایش توان علمی-نگرشی و دانشی و فرا دانشی دانش‌آموختگان می‌باشد.»

۴- **کاربست آموزه‌های رشته‌ای و فرا رشته‌ای در طراحی و اجرای فرایند برنامه‌ریزی درسی:** این مفهوم نوآوری برنامه درسی نیز توسط ۱۱ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۷/۸۹ درصد) مورد توجه قرار گرفت. به نظر آنان، زمانی که متخصصان برنامه‌های درسی و اساتید آموزشی در فرایند طراحی و اجرای برنامه‌های درسی به‌طور فعالانه دانش‌ها و فرا دانش‌های نوین اکتشافی را لحاظ می‌کنند و چشم‌اندازی فرا رشته‌ای و دانشی بر برنامه‌ریزی درسی حاکم باشد، نوآوری برنامه‌های درسی محقق گردیده و پیاده‌سازی دانش‌ها و فرا دانش‌های نوین و سازنده در قالب برنامه‌های درسی می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای تدوین برنامه‌های درسی به‌منظور یاددهی و یادگیری نوآوری باشند. (مصاحبه‌شونده ۱۵، ۱، ۱۳) در حقیقت، به اعتقاد مصاحبه‌شونده ۳ «دانش‌آموزان باید یاد بگیرند که نوآورانه بیندیشند و دانش‌ها و نظریه‌هایی را از متون درسی و تجارب اجتماعی و شخصی خود بیافرینند که تحقق این هدف خود مستلزم نوعی نگاه نوآورانه معلمان به فرایند برنامه‌ریزی درسی است.

۵- توجه به دانش‌های عمل‌گرا و مهارت محور در فرایندهای تدریس، یادگیری و ارزشیابی: این مفهوم نوآوری برنامه درسی توسط ۱۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۲/۶۳ درصد) مورد اشاره قرار گرفت. از نظر مصاحبه‌شونده ۱۶ «تجربه نوآوری‌های برنامه‌های درسی مبتنی بر اصول روش‌شناسی اقدام پژوهی است و به‌طور خاص، مبتنی بر تجارب پژوهی برنامه‌ریزان درسی و معلمان می‌باشد. فهم فرایند پژوهش عمل‌نگر، معلمان را به‌عنوان متخصصان حرفه‌ای آینده‌پژوه به تصویر می‌کشد و اجازه می‌دهد که دانش‌های کاربردی خودشان را بازشناسی و بازبینی کنند تا اینکه تغییراتی را در فرایندهای تدریس و یادگیری محقق سازند و درنهایت با سایر معلمان و دانش‌آموزان در راستای خلق دانش تربیتی مشارکت پژوهش‌گرانه کنند.» از دید مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ «روش‌های نوین آموزشی و استفاده از طراحی‌های آموزشی مهارت محور از مواردی هستند که می‌بایست برای اثربخشی آن روش‌های کاربردی و عملیاتی را اجرا کرد تا بتوان در راستای اثربخشی آموزش‌های تئوریک گام برداشت. یکی از اهداف آموزش‌های مهارتی افزایش توانمندی و خودکارآمدی در بین فراگیران آنها می‌باشد تا آنها بتوانند در راستای مهارت‌هایی که کسب می‌کنند در بازار کار فعالیت‌های متناسب با آموزش‌های خود را شروع نمایند.»

۶- حمایت از ترکیب افکار و تأملات، مدل‌ها، و ایده‌های نوین ملی و بین‌المللی در فرایند برنامه‌ریزی درسی: تعداد ۱۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۲/۶۳ درصد) صریحاً به این مفهوم نوآوری برنامه درسی اشاره نموده‌اند. در واقع نوآوری‌های اصیل در آموزش مدل‌ها، فکرها، دیدگاه‌ها، چشم‌اندازهای ملی و فراملی نمود می‌یابد که صریحاً مبتنی بر فلسفه ساختارشنکی پساساختارگرایانه باشد. نوآوری‌های برنامه‌های درسی باید ناظر بر آموزش‌های کارآمد مفید فردی و خلق ویژگی‌های ضروری برای رشد اجتماعی و اخلاقی فراگیران مخصوصاً در زمینه‌های عقل، نوآوری با توجه به شاخص‌های بین‌المللی باشد (مصاحبه‌شونده ۱۳، ۱۴). مصاحبه‌شونده شماره ۵ معتقد است «در عصر اطلاعات لزوم توجه متوازن به الگوهای معرفتی ملی و بین‌المللی و پیامدهای آن برای برنامه‌های درسی حائز اهمیت است، زیرا در این عصر برنامه درسی مورد تأکید در نظام آموزشی دیگر متونی نیستند که یادگیرنده بتواند بر آن نقدی انجام دهد بلکه با گستردگی اطلاعات و تأکید بر انواع تعاملات، چالش‌های جدی پیش روی یادگیرنده قرار دارد، که نوآوری‌های آموزشی در این راستا راهگشا خواهد بود.» از دیدگاه مصاحبه‌شونده شماره ۱ «به معنای تلفیق و لحاظ کردن دیدگاه و چشم‌انداز بین‌المللی در برنامه‌های درسی موجود دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش است. در چنین وضعیتی تلاش عمده بر آن است تا جهت‌گیری‌های کلی برای پرورش مهارت‌ها، نگرش‌ها و انگیزه‌ها در ارتباط با جهانی‌شدن در دانش‌آموزان ایجاد شود و در این راستا، از فرصت‌های موجود در برنامه‌های درسی آموزش و پرورش استفاده مؤثر به عمل آید.»

۷- تغییر کلی و جزئی در سطوح مختلف ملی، محلی هم در قالب متمرکز (تغییر و اصلاح رویه‌های آموزشی دانش‌افزایی اساتید) و هم در قالب غیرمتمرکز (فراهم‌سازی فرصت‌های یادگیری برای تسهیل توانمندی‌های چندگانه و نوآور در فراگیران): این مفهوم نوآوری برنامه درسی توسط ۱۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۲/۶۳ درصد) مورد توجه قرار گرفت و معتقدند که نوآوری برنامه درسی به‌منزله تغییر به‌طور عام می‌باشد و نوآوری‌های برنامه‌های درسی احتمالاً به‌صورت غیرمتمرکز و متمرکز اداره می‌شوند و مهم متفاوت آفریدن پیامدهای آموزشی است، قالب و صورت اجرا و هدایت و رهبری نوآوری برنامه درسی مسئله‌ای نسبی تلقی می‌شود (مصاحبه‌شونده شماره ۱۰، ۱۱، ۴) و به‌زعم مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ «برنامه‌های درسی نوآورانه خلاقیت را در دانش‌آموزان تشویق می‌کنند و برنامه درسی هدایت‌شده یا برنامه‌های درسی باز هر دو فرصت‌هایی برای کشف استعدادها و فراگیران فراهم می‌سازند.»

مصاحبه‌کننده شماره ۱۴ «معتقد است که نوآوری برنامه‌های درسی در عرصه آموزش و پرورش به معنای هر نوع تغییر کلی و جزئی در هر ساختاری تلقی می‌شود و مسئله اصلی در تحقق کارآمد نوآوری برنامه‌های درسی هنر وجود فرهنگ نوآورانه در آموزش و پرورش می‌باشد که منجر به تسهیل نوآوری برنامه‌های درسی متناسب در دو ساختار متمرکز و غیرمتمرکز می‌شود.»

۸- **واکنش‌های نوآورانه و چندگانه در تدوین و اجرای برنامه‌های درسی:** این مفهوم نوآوری برنامه درسی توسط ۹ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۴۷/۳۶ درصد) مورد تأکید قرار گرفت به‌زعم آنان، نوآوری آموزشی مستلزم پژوهش، شناخت تنگناهای موجود آموزشی، اولویت‌بندی مسئله‌ها و تدوین و اجرای برنامه‌های درسی در راستای پاسخگویی به شرایط موجود در رشته‌های مختلف هست. نوآوری برنامه‌ریزی درسی را به‌عنوان فعالیت ابداع‌شده‌ای تلقی می‌کنند که از بطن محیط آموزشی در واکنش به نوآوری‌های علمی و نیازهای اجتماعی و اقتصادی، عناصر برنامه‌های درسی را با رویکردهایی عمل‌گراتر و نوین‌تر به کار می‌بندند (مصاحبه‌شونده ۶،۷). بر اساس دیدگاه مصاحبه‌شونده شماره ۱۱، «نوآوری برنامه درسی به معنای بازخوردهای نوآورانه و متنوع به وضعیت موجود برنامه‌های درسی رشته‌های مختلف می‌باشد که پیامد چنین چشم‌انداز و نگاه نوآورانه‌ای، تدوین برنامه درسی‌ای متناسب و کارآمد در رشته‌های مختلف می‌باشد.»

۹- توجه به توانمندی‌های شناختی و فراشناختی در برنامه‌ریزی درسی: این مفهوم نوآوری برنامه درسی توسط ۹ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۴۷/۶۳ درصد) مورد اشاره قرار گرفت. به‌زعم مصاحبه‌شونده ۸ «نوآوری برنامه درسی می‌تواند ایده، شیوه یا شیء تازه و بکری باشد یا اینکه تازه جلوه کند به خلاف اسم ظاهری نوآوری برنامه درسی، نیازی نیست که نوآوری یک ایده بسیار تازه باشد، بلکه کافی است که ایده، شیوه، شیء باشد که از دیدگاه افرادی که آن را می‌پذیرند، تازه و نو جلوه کند به‌عبارت‌دیگر نوآوری خلاقیت متجلی شده و اندیشه خلاق تحقق یافته و توجه به توانمندی‌های ذهنی برای تدوین و طراحی عنصرهای برنامه‌های درسی است.»

به‌زعم مصاحبه‌شونده ۱۱ «تدوین برنامه درسی جدید باید مشتمل بر انواع فرایندهای شناختی و فراشناختی یادگیری باشد تا ضمن ایجاد تنوع، زمینه مشارکت فراگیران در فرایند یادگیری نیز به خوبی طراحی شود. برای مثال، هنگامی که معلم هنر برای هنرجویان خود برنامه درسی‌ای طراحی کنند، یادگیری مبتنی بر پژوهش^۱ را به‌عنوان استراتژی‌های آموزش برگزید، زیرا این استراتژی ضمن جذاب بودن و سازگار بودن با روحیه‌های آنان می‌توانست از تجارب آنها استفاده نموده و موجب خلاقیت و کارآمدی بیشتر بشود» از دیدگاه یکی از صاحب‌نظران برنامه‌ریزی درسی «توانمندی‌های شناختی و فراشناختی ابزاری قدرتمند برای آشکار کردن چگونگی توسعه فرایند یادگیری و نهایتاً نوآوری برنامه درسی به شمار می‌آیند و این راهبردها باعث افزایش مهارت خودآموزی یادگیرنده و تسهیل یادگیری می‌شود.» (مصاحبه‌شونده شماره ۴).

سؤال چهارم: نمونه‌هایی از نوآوری برنامه‌های درسی هنر ابتدایی را توضیح دهید؟

جدول ۴: مهم‌ترین نمونه‌ها از نوآوری برنامه‌های درسی هنر ابتدایی

ردیف	برداشت‌ها
۱	تدوین رویکردهای بومی در آموزش هنر ابتدایی
۲	آموزش هنر به روش تحلیل و بررسی آثار هنری
۳	طراحی و تدوین برنامه درسی هنر بر اساس رویکرد تلفیق هنر و دیسپلین‌ها با تأکید بر مفهوم تولید هنری
۴	توجه به فلسفه زیبایی‌شناسی هنر و کاربرد آن در برنامه‌ریزی درسی با کمک رویکرد تولید محور

^۱- Enquiry based learning

۵ روش تدریس مشارکتی مبتنی بر بحث گروهی در آموزش هنر

۶ کاربرد تدریس پژوهش محور در آموزش هنری مدارس.

از نظر مصاحبه‌شوندگان ۶ شاخص مندرج در جدول ۴ مهم‌ترین نمونه‌ها از نوآوری برنامه‌های درسی هنر ابتدایی از دید اعضای هیئت‌علمی و صاحب‌نظران آموزش هنر است، که در ادامه مطرح و همراه با مختصری از گزیده مصاحبه‌ها ارائه می‌گردد.

۱- **تدوین رویکردهای بومی در آموزش هنر ابتدایی:** این نوآوری برنامه‌های درسی هنر توسط ۱۴ نفر از افراد شرکت‌کننده (۷۳/۶۸ درصد) در پژوهش توصیه و مورد تأکید قرار گرفت. به‌زعم مصاحبه‌شوندگان (۱۰، ۴، ۳، ۱)، در ابتدا برای ایجاد رویکرد بومی باید بر حیطه‌های مختلف علمی و ساحت‌های چندگانه تسلط یافت.

این نوآوری برنامه‌های درسی هنر توسط ۱۴ نفر از افراد شرکت‌کننده (۷۳/۶۸ درصد) در پژوهش توصیه و مورد تأکید قرار گرفت. به‌زعم مصاحبه‌کننده شماره ۱۱، به‌مثابه متخصص برنامه درسی هنری «با توجه به اینکه مبانی نظری آموزش هنر مبتنی بر تفکرات و اصول زیبایی‌شناسی غربی هست، لذا لزوم بازبینی و تدوین دروس آموزشی رشته‌های هنری و سرفصل‌های آن با توجه به نیاز و ضرورت‌های جامعه امروز امری بدیهی است. این رشته‌ها که اکثراً مولود اسلام و تفکر ایرانی-اسلامی دارد نیاز به شناخت جریان‌های فکری، مبانی دینی و تطابق‌های آن با جریان‌های فرهنگی و هنری را دارد. محصول نهایی رشته‌ها هنری در مقابل فرهنگ و هنر بیگانه، نارسا بوده و از تحولات شتابان جامعه اسلامی به دور است. و این محصول هیچ‌کدام از شاخص‌های به‌روز بودن، غنای محتوایی، نیازمحوری و ارزش‌مداری را در خود جای نداده است و این مسئله بازنگری را دوچندان می‌کند.

«به‌زعم مصاحبه‌شونده شماره ۴، «از آنجا که مبانی نظری آموزش هنر ابتدایی، مبتنی بر تفکرات و اصول زیبایی‌شناسی غربی است، و نیز با توجه به تحولات و پیشرفت‌های روزافزون علوم، بازنگری آموزش هنری و سرفصل‌های آن، با توجه به ضرورت‌های جامعه امروز امری اجتناب‌ناپذیر است». محصول نهایی رشته‌های هنری در مقابل فرهنگ و هنر بیگانه، ناکارآمد بوده و از تحولات جامعه اسلامی به دور است به همین دلیل رویکرد حاکم بر بازنگری حیطه هنر در سه محور خلاصه می‌شود؛ اول: دانش‌محوری، دوم: محور دین، فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی در هنر و سرانجام محور سوم: اقتصاد، مدیریت و کارآفرینی در هنر. در این راستا ابعاد و جنبه‌های معنوی وجود انسان، جامعه و جهان هستی که مهم‌ترین ویژگی آن «توحیدی بودن» است، مورد بازبینی و بازشناسی قرار گرفتند و با واسطه طرح برنامه درسی معنوی و بررسی مفهوم و حدود آن به تدوین مبانی نظری و دانش‌پایه موردنیاز برای طراحی ساختار برنامه‌های درسی رشته‌های هنری پرداختند (مصاحبه‌شونده ۴، ۳، ۱).

۲- آموزش هنر به روش تحلیل و بررسی آثار هنری:

این نمونه نوآوری برنامه‌های درسی آموزش هنر ابتدایی نیز توسط ۱۳ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۶۸/۴۲ درصد) مورد تأکید قرار گرفت. به نظر آنان در سیستم آموزشی، معلم خود ستون آگاهی از فرهنگ و گفتمان‌های نهفته در آثار هنری می‌باشد و بیشتر به سمت تحلیل و بررسی آثار هنری پیش رفته و این روش را در سیستم آموزش و پرورش نهادینه می‌سازند. به‌زعم آنان، تحلیل و بررسی آثار هنری، اغلب در حیطه نقد هنری موردتوجه منتقدان آثار هنری است. در این بررسی‌ها، معمولاً درباره سبک یا دیگر موضوعات متنوع مربوط به یک اثر هنری، سخن به میان می‌آید و ارزش‌های نهفته در آن اثر بررسی می‌شود. طرح پیشینه تاریخی و فرهنگی موضوع آموزش در اثر و آثار مشابه نیز با دادن مثال، در روند آموزش تأثیر مثبتی دارند و نتیجه‌ای بهتر از مباحث کلی نظری صرف در برخواهد داشت.

استفاده از تصویر اثر هنری به تعداد مناسب یا مبنا قرار دادن یک نمونه چاپ شده از هنری در کتاب‌های درسی هنر می‌تواند بر نتیجه آموزشی این روش تأثیر خوبی بگذارد. بررسی جزئیات یا کلیت اثر، استفاده از عبارت و اصطلاحات دقیق و روشن و پرهیز از عبارات و اصطلاحات غیردقیق و گنگ، می‌تواند به فهم مطلب در نزد هنرجویان، کمک شایانی کند (مصاحبه‌شونده ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۱۴ و ۱۸).

۳- طراحی و تدوین برنامه درسی هنر بر اساس رویکرد تلفیق هنر و دیسپلین‌ها با تأکید بر مفهوم تولید هنری:

این نوآوری است که توسط ۱۱ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۷/۸۹ درصد) مورد اشاره قرار گرفت. به نظر آنان، باید رویکرد تلفیقی برنامه‌های درسی هنری مبتنی بر تولید هنری را نه فقط در آموزش ابتدایی بلکه در تمام مقطع‌های آموزشی به‌طور متناسب با مخاطبان ارزشمند بدانیم. رویکرد تلفیقی در برنامه درسی هنری در دو قالب محقق می‌شود؛ رویکرد تلفیقی به مواد درسی (کاربرد هنر در آموزش)، رویکرد تلفیقی به هنر (کاربرد مفاهیم و مواد درسی در هنر) (شرفی، ۱۳۹۰، ص ۷۳) «رویکرد تلفیقی به هنر بیشتر در مقاطع آموزش و پرورش دیده می‌شود به گونه‌ای که رشته‌های هنری با سایر رشته‌ها تلفیق می‌شوند و مظاهر شناختی، عاطفی و روانی حرکتی سایر دیسپلین‌ها دستیار پرورش تمامیت هنری می‌شوند، تا فراگیران را به هنرمندانی بالنده مبدل کنند. در این نوع رویکرد، ایجاد پیوند میان مفاهیم آموزشی مواد درسی به‌ویژه تلفیق مفاهیم دیسپلین‌های مختلف و شکل‌های هنری همچون طراحی و نقاشی، هنرهای دستی (کاردستی)، خوش‌نویسی، عکاسی، نمایش و موسیقی باهدف یادگیری بهتر هنرجویان صورت می‌گیرد. هنرجویان با به‌کارگیری ایده‌های برگرفته از مفاهیم آموزشی دیسپلین‌ها، به خلق اثر هنری در شکل‌هایی از هنر می‌پردازند. به این ترتیب انتظار می‌رود خلق اثر هنری در یک حوزه به یادگیری آن حوزه و همچنین یادگیری هنر بینجامد.» (مصاحبه‌شونده ۷). مصاحبه‌شونده شماره ۳ معتقد است که «اقدامات انجام شده برای ایجاد رویکردهای تلفیقی در آموزش هنر ابتدایی عبارت‌اند از؛ تلفیق مباحث درسی ریاضی و هنر و سایر دروس. انجام پژوهش‌هایی برای شناسایی مدل‌های تلفیقی هنر و سایر دروس. کارگاه‌ها و سخنرانی‌های آموزشی برای مربیان. راه‌اندازی گروه‌های پژوهشی و مجلات تخصصی. برگزاری همایش‌های ملی و بین‌المللی. برگزاری نمایشگاه‌های موقت آثار معلمان هنرمند و دانش‌آموزان هنرمند. حمایت از پروژه‌های مرکز کارآفرینی آموزش و پرورش. برگزاری جشنواره‌های عملیاتی کردن ایده‌های معلمان و دانش‌آموزان.»

۴- توجه به فلسفه زیبایی‌شناسی هنر و کاربرد آن در برنامه‌ریزی درسی با کمک رویکرد تولید محور:

تعداد ۱۱ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۷/۸۹ درصد) صریحاً به این نوآوری اشاره و بر آن تأکید نموده‌اند. آنان معتقدند که، توجه به فلسفه زیبایی‌شناسی هنر و کاربرد آن در برنامه‌ریزی درسی با کمک رویکرد تولید محور، یک نوآوری محقق شده در آموزش هنر ابتدایی است. در واقع اعتقاد بر این است که، فلسفه زیبایی‌شناسی ابعاد نظری و پیچیده هنر را روشن می‌سازد. هنرمندی که دغدغه چستی و چرایی اثر هنری را دارد، به در عرصه هنر به درک عمیق و چندجانبه دست می‌یابد. در این نوآوری با توجه به تأکید بر تولید هنری گاردنر بر دست ورزی و آزمایش‌گری، هوش چندگانه، رویکرد تلفیقی به برنامه درسی، پروژه، دانش تولیدی و تفکر در قالب فرم، تأکید شده است. در این نوآوری، جهت‌گیری اصلی آموزش هنری مدارس در برنامه‌ریزی درسی هنری متوجه قابلیت‌ها و مهارت‌های عملی مربوط به ساخت آفرینش آثار و پدیده‌های هنری شده است. از این رو متخصصان برنامه‌ریزی درسی در رشته‌های هنر در تلاش‌اند که مهارت‌ها و قابلیت‌های کارکردی زیبایی‌شناختی را نیز که مورد توجه قرار می‌گیرد، در هنرجویان به وجود آورد (نظر مصاحبه‌شونده ۱۰، ۱۱، ۱۵).

۵- روش تدریس مشارکتی مبتنی بر بحث گروهی در آموزش هنر

تعداد ۱۰ نفر (۵۲/۶۳ درصد) از مصاحبه‌شوندگان صریحاً به این نوآوری اشاره نموده و معتقدند که یکی از روش‌های تدریس غیرمستقیم در آموزش هنر تدریس مشارکتی است که در آن یادگیرندگان به کمک معلم، مسئولیت فهم مطالب را بر عهده می‌گیرند. «در واقع در این نوآوری معلمان می‌خواهند مطالب را از دانش‌آموزانشان بیرون بکشند؛ مثلاً تجاربی را در راستای فرهنگ کشورهای دیگر در اختیار دانش‌آموزان می‌گذارند و به آن‌ها کمک می‌کنند تا خودشان به نتیجه‌گیری برسند. کاربرد این تکنیک‌ها از جهت تأثیر بر یادگیری دانش‌آموزان ضرورت دارد و نتایج، حاکی از آن است که دانش‌آموزان استراتژی‌های یادگیری فعال را بر سخنرانی ترجیح می‌دهند. استراتژی‌های یادگیری مشارکتی که معلمان در برنامه‌ریزی درسی هنری به کار می‌گیرند، عبارت‌اند از درگیر کردن دانش‌آموزان در دانش موجود و آموزش جدید که در طی آن دانش‌آموزان باهم به صورت گروهی حرکت می‌کنند.» (مصاحبه‌شونده ۱۱). تدریس به شیوه بحث گروهی یکی از روش‌هایی آموزشی فراگیر محور است که با استفاده از این شیوه، فراگیران فعالانه در مباحث شرکت نموده و قدرت انتقاد را در فراگیران رشد می‌دهد.

۶- کاربرد تدریس پژوهش محور در آموزش هنری مدارس.

تعداد ۱۰ نفر (۵۲/۶۳ درصد) از مصاحبه‌شوندگان صریحاً به این نوآوری اشاره نموده و معتقدند که اگر هدف آن است که با مدارس موفق دنیا رقابت شود، باید تابع استانداردهای پژوهشی مناسب بود در این راستا تدریس پژوهش محور از جمله نوآوری‌هایی است که در چند سال اخیر در مدارس ابتدایی دیده می‌شود. آنان بر این باورند، بی‌تردید تاریخ و فرایندهای یاددهی - یادگیری در حوزه‌های مختلف، از جمله علم و هنر به مرحله‌ای از اعتلای خود رسیده است که با بهره‌گیری از علوم گوناگون و کشف ابعاد تازه‌ای از ویژگی‌ها انسانی، اعمال نظرات شخصی، به سرعت جای خود را به پژوهش‌های علمی می‌دهند. امروزه ورود پژوهش‌مدارانه به همه حوزه‌های آموزشی، روزه‌روز شتاب مضاعف می‌یابد، با وجود وضعیت آموزش هنر و دست‌یابی به روش‌های نوین آموزش متناسب با شرایط زمانی و مکانی، تاکنون کمتر از زاویه‌ای پژوهشی بررسی شده‌اند از این منظر، نوعی فقر در قلمروی پژوهش هنر، به‌ویژه در حوزه آموزش و پرورش احساس می‌شود. از نظر مصاحبه‌شوندگان، باید به تدریس مبتنی بر پژوهش یا پژوهش محور بودن تدریس توجه بیشتری شود. یعنی در کلاس هر آنچه تدریس می‌شود، با طرح سؤال و ایجاد چالش شروع شود تا فراگیران از طریق روش حل مسئله به کشف مطالب نائل شوند که البته توجه به این روش و کاربرد آن به آموزش نیاز دارد معلمان از طریق آموزش صحیح، حس پژوهش‌گری در هنرجویان ایجاد می‌کنند. البته اگر پژوهش‌ها در زمینه‌ی دروس مورد تدریس و رشته تخصصی استاد باشد راهگشا و سازنده‌تر است. (مصاحبه‌شونده ۳ و ۱۱). «نکته مهم و قابل توجه دیگر هم این است که از بستر تدریس‌های پژوهش محوری کلاسی هم ایده‌های پژوهشی جالبی شکل می‌گیرد.» (مصاحبه‌شونده ۶). تدریس پژوهش محور دانش تخصصی استاد، فرایند تولید هنری غنی هنرجویان و هم کیفیت برنامه‌های درسی هنری را بهبود می‌دهد. به‌زعم مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ به‌مثابه متخصص برنامه درسی هنر، «وضعیت آموزش هنر و دست‌یابی به روش‌های نوین آموزش متناسب با شرایط زمانی و مکانی، تاکنون کمتر از زاویه‌ای پژوهشی بررسی شده‌اند.»

بحث و نتیجه‌گیری

مهم‌ترین مفهومی‌های برنامه درسی از دیدگاه صاحب‌نظران عبارت‌اند از مجموعه‌ای از کلیه فرصت‌های یادگیری رسمی، غیررسمی، پنهان و آشکار، مفهوم نسبی برنامه درسی با توجه به فرهنگ‌ها، سطوح تحصیلی، رشته‌های تحصیلی مختلف، برنامه‌ای برای یک موضوع درسی خاص در یک پایه تحصیلی مشخص، در طول یک دوره تحصیلی، برنامه درسی به مثابه محصول برنامه‌ریزی درسی، نقشه جامع یادگیری با تدارک فرصت‌های تربیتی متنوع و جامع و چهارچوب علمی آموزش در قالب مؤلفه‌ها و عناصر ۵ گانه. از یافته‌ها این گونه استنباط می‌شود که از آنجا که برنامه درسی ماهیتی چندجانبه داشته و با مفاهیمی مانند طراحی آموزشی، برنامه‌ریزی آموزشی و... هم‌پوشانی دارد، متخصصان برنامه درسی در مورد مفهوم و کارکردهای برنامه‌های درسی اتفاق نظر چندانی ندارند. البته تأکید بر جریان و فرایند مستمر یادگیری و آموزش در همه مفاهیم برنامه درسی مصداق دارد.

یافته‌های پژوهش با یافته‌های نوروزی (Nourzadeh, 2008) و فتحی و اجارگاه و مهرمحمدی (Fathi Vajargah, Mehrmohammadi, 2004) همسو است. از دید ایشان برنامه‌ریزی درسی از لحاظ مفهومی اشاره به یک فرایند دارد که حاصل یا نتیجه آن برنامه درسی است و مشتمل بر عناصر شکل‌دهنده آن است. در نتیجه همه صاحب‌نظران بر پویایی مفهوم برنامه درسی تأکید داشته و معتقدند نمی‌توان تعریف ثابت و مطلق برای برنامه درسی ارائه نمود.

تأکید بیشتر بر فعالیت‌های عملی، تأثیر بیشتر بر رشد روان‌شناختی، گرایش بیشتر به فراهم‌سازی فرصت انتخاب و شکوفایی برای فراگیران، تأکید بیشتر بر حوزه‌های عاطفی و زیبایی‌شناختی، توجه بیشتر بر ساخت دانش و مهارت پروری دانش‌آموز و محوریت قرار دادن تجربه‌های دانش‌آموز نه تجربه‌های معلم، از مهم‌ترین تمایزات برنامه‌های درسی هنری با سایر برنامه‌های درسی تلقی شده است. با توجه به یافته‌های پژوهش، مسلم است که هیچ توافقی که بتواند بر این موضع صحت‌گذارد که ریاضیات مهم‌تر از موسیقی است یا علوم مهم‌تر از هنرها و علوم انسانی است، وجود ندارد. این‌ها به یک اندازه مهم هستند. اما همه نظام‌های آموزشی سلسله‌مراتب قابلیت‌ها را به گونه‌ای در نظر می‌گیرند که در آن هنرها در قعر این سلسله‌مراتب قرار می‌گیرد. تدریس هنر، یک حرفه تخصصی است و کار ساده‌ای نیست. برای منفعت بردن از هنرها لازم است فراگیران در فعالیت‌های هنری غوطه‌ور شوند. تعادل ظرفی بین مهارت‌های یادگیری و داشتن آزادی برای نوآوری و تأمل وجود دارد. این در حالی است که اکثر معلمان برای این امور آموزش ندیده‌اند. (Kian&Mehrmohammadi, 2012) یافته‌های پژوهش به صورت مستقیم و غیرمستقیم با یافته‌های پژوهشگران (Kian&Mehrmohammadi, 2012, Abaci, 2013, Aysel, 2014, Wilson, 2002) همسو است. بررسی نشان می‌دهد که در سایر پژوهش‌ها همانند پژوهش حاضر بر بعد مهارت محور، رشد مدار و نقش تأثیرگذار برنامه‌های درسی هنر بر بالندگی فردی و روان‌شناختی تأکید شده است.

بنابراین با توجه به یافته‌ها این گونه استنباط می‌شود، که ویژگی‌های مهارت محوری در برنامه‌های درسی هنری نسبت به سایر برنامه‌ها بارزتر است. بنابراین ارتقاء جایگاه آموزش هنر در برنامه‌های درسی مصوب آموزش و پرورش و آموزش هنر توسط معلمان مسلط بر دانش، توانش و نگرش هنری را می‌توان یکی از اولویت‌های نظام آموزشی حاضر دانست. در مجموع می‌توان اظهار داشت که آموزش هنرها، مسئله‌ای فراتر از تدریس مهارت‌ها، فعالیت‌ها و دانش خاص به یادگیرندگان است. در این راستا برنامه‌های درسی هنر در آموزش ابتدایی، علاوه بر قابلیت‌های کارگاهی، باید به سمت آماده‌سازی بیشتر معلمان و دانش‌آموزان ترغیب شوند به گونه‌ای که مهارت‌هایی را در خود رشد دهند که برای مشارکت با هنرمندان و اساتید هنر و متخصصان برنامه‌ریزی درسی سایر موضوعات درسی نیاز است.

مهم‌ترین مفهومی‌های نوآوری برنامه درسی از نظر مصاحبه‌شوندگان عبارت‌اند از: تغییرات بنیادی در فرایند برنامه‌ریزی درسی، خلق یک رویکرد جدید در پدیدآوری برنامه‌درسی، پیاده‌سازی مؤلفه‌های خلاقیت در راستای ارتقا کیفی عنصرهای برنامه‌های درسی، کاربست آموزه‌های رشته‌ای و فرا رشته‌ای در طراحی و اجرا، توجه به دانش‌های عمل‌گرا و مهارت محور در فرایندهای تدریس، یادگیری و ارزشیابی، حمایت از ترکیب افکار و تأملات، مدل‌ها، و ایده‌های نوین ملی و بین‌المللی، تغییر کلی و جزئی در سطوح مختلف، واکنش‌های نوآورانه در تدوین و اجرا و توجه به توانمندی‌های شناختی و فراشناختی. یافته‌های پژوهش به صورت مستقیم و غیرمستقیم با پژوهش‌های همسو است از جمله مرتبط‌ترین این پژوهش‌ها می‌توان به اجمال به پژوهش‌های (Kian&Mehrmohammadi,2012, Anderson,2010, Cheng,2009, Grüner,2012, Oliver,2008, Rajab,2013) همسو است. بررسی پژوهش‌ها بیانگر آن است که متخصصان نسبت به مفهوم نوآوری رویکردهای مختلفی دارند و با توجه به ماهیت پویا برنامه درسی این نوع نگاه قابل پذیرش است ولی مقوله مشترک و مورد توافق در همه دیدگاه‌ها و رویکردها تغییر اساسی در فرایند فعالیت‌های یاددهی یادگیری مدنظر است.

در واقع می‌توان نوآوری‌های برنامه‌های درسی را عبارت دانست از تغییر نگاه از تدریس به یادگیری (این امر به تغییر جدی در آموزش مدرن اشاره دارد، جایی که فراگیر و نه معلم در کانون توجه قرار دارد و تأکید بر مشارکت فعالانه فراگیران، کتابخانه، جستجو

در اینترنت و سایر فعالیت‌های سازنده گرا فراگیران است)؛ از یادگیری جمعی به یادگیری انفرادی؛ از مطالعه دانش به کسب صلاحیت‌های ذهنی (افزایش قابلیت‌های یادگیری، استفاده مستقل از منابع یادگیری و توسعه مهارت‌ها برای حل مسائل)؛ از تدریس موضوعات جداگانه به تدریس موضوعات یکپارچه و پیشرفت حرفه‌ای معلمان، تأکید بر شناخت چالش‌ها و نوآوری‌های علمی جهانی، تهیه و تولید محتوای مجازی، تغییر جریان آموزش از کسب دانش به کسب مهارت، تغییر جریان آموزش از رفتاری به ساختن‌گرایی، تغییر جریان آموزش از سنتی به مجازی، تغییر نقش معلمان از انتقال‌دهنده دانش به راهنمای فراگیر. بنابراین با توجه به یافته‌های پژوهش این گونه استنباط می‌شود که با توجه به ضرورت کاربست نوآوری‌های برنامه‌های درسی هنری ابتدایی، نوآوری در برنامه‌های هنر مشتمل بر مؤلفه‌های زیر می‌باشد: بومی‌سازی برنامه درسی هنری، استفاده از رویکرد تلفیقی در آموزش هنری، روش‌های تدریس مشارکتی و پژوهش محور، شناسایی وجوه و ابعاد مغفول زیبایی‌شناسی برنامه‌درسی هنر، سنجش و ارزیابی متناسب باتریت هنری، تطبیق سنت‌های آموزش هنر با نوآوری‌های یاددهی یادگیری. مداخله در مفاهیم آموزش مباحث نظری با تلفیق فناوری و تلفیق آموزش پژوهش محور و آموزش سنتی هنر.

از نظر مصاحبه‌شوندگان تدوین رویکردهای بومی در آموزش هنر ابتدایی، آموزش هنر به روش تحلیل و بررسی آثار هنری، طراحی و تدوین برنامه درسی هنر بر اساس رویکرد تلفیق هنر و دیسپلین‌ها، توجه به فلسفه زیبایی‌شناسی هنر و کاربرد آن در برنامه‌ریزی درسی، روش تدریس مشارکتی مبتنی بر بحث گروهی و کاربرد تدریس پژوهش محور در آموزش، از مهم‌ترین نمونه‌های نوآوری برنامه درسی آموزش هنر در ابتدایی هستند. یافته‌های مرتبط با نوآوری در آموزش هنر ابتدایی به صورت مستقیم و غیرمستقیم با نتایج پژوهش‌های متعددی همسو است مانند: (Aesaert, Vanderlinde, Tondeur, & van Braak,2013, Dreesmann, Grüner& Schmidt,2014, Filimowicz, Tzankova,2014, Kian&Mehrmohammadi,2012) با توجه به یافته‌ها این گونه استنباط می‌شود که علی‌رغم توجه محدود به برنامه‌های درسی هنری به خصوص در عرصه آموزش و پرورش، ما شاهد نوآوری‌هایی در این حوزه هر چند محدود می‌باشیم که در نوع خود بسیار سازنده و قابل ستایش است. البته لازم به ذکر است که ماهیت رشته‌های هنری خود ذاتاً برانگیزاننده نوآوری و خلاقیت می‌باشند و روش‌های یادگیری و تدریس متفاوتی را مینا قرار می‌دهند، بنابراین صرف حضور این نوآوری‌های آموزش

هنر در کشور عزیزمان را نمی‌توان دلیل بر تسلط کامل معلمان بر مبانی نوآوری‌های آموزشی دانست و مدارس ابتدایی برای رشد و تسهیل هر چه بیشتر نوآوری‌های برنامه‌های درسی باید به مشارکت و همکاری حرفه‌ای با متخصصان برنامه‌های درسی بپردازند.

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده پیشنهادهایی کاربردی ارائه شده است: - مراکز برنامه‌ریزی و کمیته‌های برنامه‌ریزی درسی و مراکز آموزش ابتدایی از طریق شوراهای و کمیته‌های برنامه‌ریزی شاخص‌های نوآوری را در اهداف و محتوای هنری را تحلیل کنند. - تجارب معلمان و اساتید باتجربه در بخش‌های مختلف آموزش و پرورش و دانشگاه در جهت تدوین برنامه‌های درسی نوآور را مورد استفاده قرار دهند. - معلمان و متخصصان آموزش هنری در فرایندهای تدوین و تغییر و نوآوری برنامه‌های درسی مشارکت داده شوند. - برنامه‌های درسی هنری متناسب با شاخص‌های علم و فناوری و نیازهای جامعه مستمراً مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرند. - بستر کاربست رویکرد میان‌رشته‌ای و تلفیقی در محتوا رشته‌های هنر فراهم شود. - با توجه به پروژه‌های موفق عرصه ملی و بین‌المللی استانداردهایی برای تدوین و اجرای برنامه‌های درسی هنر مدنظر قرار گیرد و دوره‌های توسعه حرفه‌ای مداوم توسط متخصصان برنامه‌های درسی هنری برای معلمان هنر برگزار شود. پیشنهادات پژوهشی تحقیق حاضر:

- بررسی میزان آگاهی و شناخت معلمان از نوآوری‌های برنامه‌های درسی.

- بررسی تطبیقی برنامه‌های درسی هنری ابتدایی ایران و سایر کشورها و ارائه الگویی کاربردی.

- چگونگی کاربست نوآوری‌های برنامه درسی هنر در آموزش ابتدایی و مقایسه‌ای بین نوع و میزان کاربست شاخص‌های نوآوری برنامه درسی هنر در آموزش و پرورش کشورهای پیشرفته و در حال توسعه.

- بررسی نوآوری‌های برنامه‌ریزی درسی هنر و تدوین مدلی کاربردی برای نظام آموزشی ایران.

- بررسی میزان کاربست شاخص‌های نوآوری‌های برنامه درسی هنر در مقاطع مختلف تحصیلی.

- بررسی مهارت‌های تخصصی اساتید هنر در راستای تدوین و اجرای برنامه‌های درسی نوآور.

references

Abaci,O. (2013). Concept education by art education and an investigation on the opinions of teacher candidates about the different concept. *Procedia -Social and Behavioral Sciences*,106,690-695.

Aesaert,K., Vanderlinde,R, Tondeur,J &van Braak,J. (2013). The content of educational technology curricula: a cross-curricular state of the art. *Education Tech Research Dev*,61,131-151.

Assoud, Siavash and Islami, Idris. (2019). Curriculum of art education in elementary school from the point of view of Mahabad city teachers, *Journal of New Educational Thoughts*, 1(59).

Anderson,J. (2010).Building Capacity of Teachers Faculties in Technology Pedagogy Integration for Improved and Learning, *Asia and Pacific Regional Bureau For Education*,12(3):95-103.

Aysel,Y. (2014). As An Approach to Improving Creativity In Design Education; Art Of Painting. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*,141, 741 – 747

Azad.N.,Arshadi,I. (2008). Evaluate the impact of organizational culture Brdrhmayt Aznvavry (Case Study Commerce Iranian state holding company). *Business Studies*, 36,26-38. [in Persian]

Cheng, M. Y (2009). The effectiveness of innovation education in Malaysia, *Journal of Education + Training*, 7(51), 555- 556.

Dreesmann.M., Grüner.H., Schmidt.A (2014). Creative Industries: a new sphere of activities for the University of the Arts? Aspirations, challenges and restraints of creative industries in the context of management education. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*10, 587 – 594

Eisner, E.W. (1972). *Educating Artistic Vision*. US: Collier Macmilland Publishers

- Fathi Ajargah, K., Nourzadeh, D. (2008). *Introduction to the academic curricula*. Publications Planning Higher Education Research Institute. Tehran.
- Filimowicz, M.A., Tzankova, V.K. (2014) Creative making, large lectures, and social media: Breaking with tradition in art and design education. *Arts & Humanities in Higher Education*, 10, 1-17.
- Ghadami, M. (2013). Education and its role in success-oriented scientific design architecture scholars. *Journal of the role of the world*, Issue 4, 67-78. [in Persian]
- Grüner, H. (2012). Management für Kreativunternehmen. [Management for creative businesses] In: H. Grüner & E.D. Konrad (Eds.), *Edition Kreativwirtschaft*. [Edition creative industries.] Stuttgart: Kohlhammer.
- Kian, M.; Mehrmohammadi, M. (2012). Identifying the aspects and dimensions of the elementary school art curriculum. *Two Quarterly Researches of Education and Learning*, 20 (3), 1-18. [in Persian]
- Mehrmohammadi, M. (2004). Public education art) What, why and how (Tehran: the school. [in Persian]
- Mehrmohammadi, M. (2006). Reflective teaching-learning process in teacher training. Tehran: the school. [in Persian]
- Nili, M.R., Mousavi, S., Nasr, A.R., Masoud, M. (2014). Check the knowledge of faculty members of Isfahan University of Engineering and Technology of the components of curriculum planning on innovation and the application of them. *Iranian Journal of Engineering Education*, 64, 19-30. [in Persian]
- Oliver., Shawn L. (2008). Comprehensive curriculum reform as a collaborative effort of faculty and administrators in a higher education institution: A higher a case study based on grounded theory. published Doctoral Dissertation. Kent State University.
- Qian, C., Mehrmohammadi, M. (2013). Identify different dimensions and neglected elementary school art curriculum. *Journal of Educational Research and Learning*, the twentieth year, 3, 1-18.
- Rajab, T. (2013). Developing whole-class interactive teaching: meeting the training needs of Syrian EFL secondary school teachers. *Doctorate of Philosophy in Education*, The University of York Department of Education.
- Sharafi, H., Salsabil, R. (2014). Effect of learning opportunities, engage in curriculum and teaching art theory and practice. *Culture Studies - Communication* eleventh year, 11, 72-96. [in Persian]
- Sharafi, H. (2009). The educational needs of teachers, students, Curriculum and Elementary art curriculum. *Two seasons in front of a university art Zahra*, 1, 73-86. [in Persian]
- Sharafi, H. (2011). Assessing the content of textbooks from the perspective of middle school art teachers and art students. *Journal Effects, Art University*, 6, 105-130. [in Persian]
- Sharafi, H. (2011). Explaining the concept of artistic creation art education with an emphasis on art *Education in the educational, research a visual art*, the first issue, 1, 67-78. [in Persian]
- Sharafi, H. (2011). The possibility of applying integrated approach to artistic production and science concepts in art education. *Quarterly Educational Innovations*, 39, 119-150. [in Persian]
- Sharafi, H. (2012). Design and development of evaluation model artwork Elementary and middle school students with emphasis on the art of painting in Tj Smy.trh Arts Humanities Research teams (art education) in accordance with the priority No. 227 *Institute of Curriculum and educational innovations*. [in Persian].
- Wilson. S. (2002). *Information Art (intersections of art, science, technology)*. London and Massachusetts: MIT Press.
- Yasmi, Sadiqeh; Hosseinikhah, Ali Vakian, Marjan. (2022). A reflection on the features of the curriculum based on creativity in the elementary school, *two-quarterly journal of research in elementary education*, 4(7), 1-19. [in Persian].